اخلاق و عرفان اسلامي

استاد محمّدتقي مصباح

چكيده

اين مقاله به شرح و تفسير خطبه 102 نهج‏البلاغه مي‏پردازد. در شماره پيشين، استاد به بيان و شرح اوصاف بندگان شايسته خدا از منظر نهج‏البلاغه پرداختند. در اين شماره به شرح اوصاف بدترين بندگان خداي متعال از منظر اميرمؤمنان مي‏پردازد. انسان‏هاي محروم از الطاف، توجه، عنايت و كمك الهي، گرفتار گم‏راهي و انحراف از حق هستند.

كساني كه خداي متعال آنان را به خود وانهد، راهنماي مطمئني نخواهند داشت، شيطان نيز با وسوسه‏هاي خويش آنان را از طريق سعادت دور مي‏سازد و با عمل به فكر و رأي خويش، گمراه مي‏شوند. از اين‏رو، هر انسان مؤمني براي طي طريق حق بايد معارف ناب ديني و اسلامي را از منابع اصيل ديني و عالمان ديني برگيرد.

كليدواژه‏ها: بدترين بندگان، نهج‏البلاغه، اميرمؤمنان، معارف حقيقي، هدايت الهي، نعمت، ظلم و ستم.

ويژگي‏هاي بدترين‏ها در نگاه اميرمؤمنان عليه‏السلام

«وَ إِنَّ مِنْ أَبْغَضِ الرِّجَالِ إِلَي اللَّهِ تَعَالَي لَعَبْدا وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَي نَفْسِهِ جَائِرا عَنْ قَصْدِ السَّبِيلِ سَائِرا بِغَيْرِ دَلِيلٍ. إِنْ دُعِي إِلَي حَرْثِ الدُّنْيَا عَمِلَ وَ إِنْ دُعِي إِلَي حَرْثِ الْآخِرَةِ كَسِلَ. كَأَنَّ مَا عَمِلَ لَهُ وَاجِبٌ عَلَيْهِ وَ كَأَنَّ مَا وَنَي فِيهِ سَاقِطٌ عَنْهُ... أَيُّهَا النَّاسُ سَيَأْتِي عَلَيْكُمْ زَمَانٌ يُكْفَأُ فِيهِ الْإِسْلَامُ كَمَا يُكْفَأُ الْإِنَاءُ بِمَا فِيهِ. أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَعَاذَكُمْ مِنْ أَنْ يَجُورَ عَلَيْكُمْ وَ لَمْ يُعِذْكُمْ مِنْ أَنْ يَبْتَلِيَكُمْ وَ قَدْ قَالَ جَلَّ مِنْ قَائِلٍ» «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ وَإِن كُنَّا لَمُبْتَلِينَ»(مؤمنون: 30)؛1 از بدترين مردم نزد خدا كسي است كه خداوند او را به خودش واگذارد و از راه راست روي برتابد و بدون راهبر راه سپرد. اگر به كشت دنيا دعوت شود، پاسخ گويد و دست به كار شود، ولي اگر به كشت آخرت خوانده شود سستي كند. گويا آنچه براي آن كار مي‏كند بر او واجب است و آنچه را در آن سستي و كوتاهي مي‏كند از او نخواسته‏اند. اي مردم، به زودي روزگاري بر شما آيد كه اسلام از حقيقت خود تهي شود، همان‏گونه كه ظرفي پر واژگون گردد. اي مردم، خداوند از ستم خويش پناهتان داده است، اما هرگز شما را از امتحان شدن پناه نداده است، و آن برترين گوينده فرمود: «بي‏شك در اين نشانه‏هايي است و ما قطعا آزمايش‏كننده‏ايم.»

در گفتارهاي پيشين، دو بخش از خطبه 86 نهج‏البلاغه را موضوع بحث قرار داديم كه بخش اول آن خطبه، به وصف بزرگان برگزيده و شايسته خداوند پرداخته است. در بخش دوم نيز بدترين بندگان خداوند معرفي شده‏اند. در اين گفتار و گفتارهاي پيش روي، گزيده‏هايي از نهج‏البلاغه را كه متناسب با بخش دوم خطبه 86 است، از نظر مي‏گذرانيم. از اين‏رو، در اين گفتار بخشي از خطبه 102 را برگزيديم. در آغاز خطبه 86 حضرت فرمودند: «محبوب‏ترين بندگان خدا كسي است كه خدا او را در پيكار با نفس ياري مي‏كند»؛ يعني خداوند بنده محبوب خويش را از لطف، عنايت و حمايت خود محروم نمي‏سازد و او را به حال خود رها نمي‏كند. اما در اين خطبه حضرت مي‏فرمايند: «وَإِنَّ مِنْ أَبْغَضِ الرِّجَالِ إِلَي اللَّهِ تَعَالَي لَعَبْدا وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَي نَفْسِهِ جَائِرا عَنْ قَصْدِ السَّبِيلِ سَائِرا بِغَيْرِ دَلِيلٍ.»

كيفر وانهاده شدن به خويش و حرمان از هدايت الهي

مبغوض‏ترين و بدترين مردم نزد خداوند كساني هستند كه وجدان و خرد خود را سركوب كرده و دستورات الهي را زير پا نهاده‏اند. در نتيجه، خداوند آنان را از عنايات و هدايت خويش محروم ساخته است، و چون به افكار و آراي پوچ خود تكيه دارند، ايشان را به خودشان وانهاده است. نشانه بي‏اعتنايي و بي‏توجهي خداوند به چنين كساني اين است كه آنان از راه راست كه انسان را به قرب خداوند نايل مي‏سازد روي برمي‏تابند و بدون راهنما در مسير پرفراز و نشيب زندگي گام برمي‏دارند. طبيعي است كسي كه از راهنمايي حاملان علوم الهي و مفسّران وحي و پيشوايان معصوم محروم ماند و آنان زواياي دين و قوانين و آموزه‏هاي شريعت را به او ننمايند، هلاك مي‏شود.

ما در همه مراحل و شئون زندگي خود نيازمند كمك و ياري خداونديم. اگر او ما را از عنايات، كمك‏ها و هدايت خويش محروم سازد قطعا شكست مي‏خوريم. بدون هدايت الهي نمي‏توان به سرمنزل مقصود رسيد. كسي كه از اين هدايت محروم گردد، به انحراف از حق و گم‏راهي گرفتار مي‏شود. هيچ‏كس خود نمي‏تواند به مسير حق و سعادت راه يابد، و هدايت بندگان و حتي انبيا از سوي خداوند صورت مي‏پذيرد؛ با اين تفاوت كه خداوند انبيا را بدون واسطه هدايت مي‏كند، و هدايت مردم توسط وحي، پيامبران و جانشينان آنان كه در مكتب ايشان پرورش يافته‏اند، صورت مي‏گيرد.

سخناني كه به كلام خدا، پيامبر صلي‏الله‏عليه‏و‏آله و امامان معصوم عليهم‏السلاممستند نيستند، فاقد اعتبار و حجيت‏اند. البته، استناد سخن به خداوند و امامان معصوم گاه قطعي است، و آن در صورتي است كه كلام مورد استناد از نظر سند و دلالت قطعي باشد، و گاه ظني است، و آن در صورتي است كه سند يا دلالتشان و يا هردو قطعي نباشد. طالبان هدايت و نيل به حق و سعادت، بايد با كساني كه با كلمات خدا و اولياي او انس دارند و عمر خود را براي فهم و درك آنها سپري كرده‏اند ارتباط داشته باشند و معارف صحيح را از آنان فراگيرند تا از آفات علم در امان مانند و به مسير صحيح هدايت رهنمون شوند:

«إِنْ دُعِي إِلَي حَرْثِ الدُّنْيَا عَمِلَ وَ إِنْ دُعِي إِلَي حَرْثِ الْآخِرَةِ كَسِلَ. كَأَنَّ مَا عَمِلَ لَهُ وَاجِبٌ عَلَيْهِ وَ كَأَنَّ مَا وَنَي فِيهِ سَاقِطٌ عَنْهُ.»

كسي كه خداوند او را به خودش وانهد، راهنماي مطمئني نخواهد داشت و در پي كسي مي‏رود كه خود گمراه است يا به فكر و رأي بي‏اعتبار خويش اعتماد مي‏كند. نشانه گم‏راهي او اين است كه اگر او را به تجارت و منفعت دنيا دعوت كنند مي‏پذيرد. او نيرو و توان خود را صرف تجارت و كسب و كار دنيا مي‏كند تا به ثروت و امكاناتي كه در پي آن است دست يابد. البته، شيطان نيز او را به حال خويش رها نمي‏كند و با وسوسه‏هايش وي را برمي‏انگيزد تا حتي از راه‏هاي نامشروع در پي برآوردن خواسته‏هاي دنيايي‏اش برآيد. اما در برابر، اين انسان گمراه و غافل وقتي به تجارت وتلاش‏براي آخرت دعوت مي‏شود، تنبلي و كوتاهي مي‏كند و از تلاش براي رسيدن به سرمايه و ثروت جاودانه آخرت سر باز مي‏زند.

حضرت در سخن خويش از دو تعبير قرآني «حرث الدنيا» و «حرث الاخرة» بهره گرفته و به اين ترتيب ما را متوجه اين حقيقت ساخته‏اند كه دنيا كشتزار يا محل تجارت است. اگر ما دنيا را اصيل بدانيم و هدفمان صرفا رسيدن به آن باشد و همه تلاش خود را صرف رسيدن بدان كنيم، دستاوردي جز متاعي ناقابل و ناچيز نخواهيم داشت. اما اگر از اين فرصت براي كسب كمالات و مقامات معنوي و جلب رضايت الهي بهره بريم، به ثروت بي‏نهايت و جاودانه آخرت و رضوان خداوند دست خواهيم يافت. خداوند در اين‏باره مي‏فرمايد:

«مَن كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَن كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُنْيَا نُؤتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِن نَصِيبٍ»(شوري: 20)؛ هركه كشتِ آن جهان خواهد براي او در كشتش مي‏افزاييم، و هر كه كِشت اين جهان خواهد، به وي از آن مي‏دهيم و در آن جهان هيچ بهره‏اي ندارد.

سپس حضرت مي‏فرمايند او آنچه شرعا بدان مكلف نشده و چه بسا سودي نيز براي او ندارد، بر خود واجب مي‏داند و به جد در پي انجام آن است. مثلاً دانش‏آموز و دانشجو پرسش‏هايي كه دانستن پاسخ آنها برايش سودي ندارد مي‏پرسد و خود را به مطالعه كتاب‏هايي سرگرم مي‏كند كه هيچ نفع اخروي و مادي‏اي براي او ندارد. اما براي فراگيري اصول اعتقادي، تكاليف، وظايف ديني و انجام تكاليف شرعي، مانند امر به معروف و نهي از منكر و هدايت ديگران، سستي مي‏ورزد؛ گويا اين امور بر او تكليف و واجب نشده‏اند.

ضرورت اهتمام به معارف حقيقي دين

«أَيُّهَا النَّاسُ سَيَأْتِي عَلَيْكُمْ زَمَانٌ يُكْفَأُ فِيهِ الْإِسْلَامُ كَمَا يُكْفَأُ الْإِنَاءُ بِمَا فِيهِ.» حضرت مي‏فرمايند زماني فرا مي‏رسد كه اسلام محتوا و حقيقت خود را در جامعه از دست مي‏دهد و از آن تنها نام و ظاهري باقي مي‏ماند. بدين ترتيب، ايشان هشدار مي‏دهند كه مواظب باشيم در پديد آمدن چنين وضع اسفباري نقشي نداشته باشيم. بكوشيم ايمان خود را تقويت و معارف و عقايد ديني خود را از عالمان راستين و متقي فرا گيريم و در ارتباط با تكاليف و وظايف ديني به هوس و رأي خود عمل نكنيم. در اين‏باره به كساني اعتماد نكنيم كه سخنان و رفتارشان عقلاً و شرعا براي ما حجيت ندارد.

همان‏گونه كه بزرگان دين فرموده‏اند، وقتي آيات الهي تلاوت مي‏شود، بايد خود را مخاطب آنها بدانيم و انذارهاي خداوند و از جمله انذار از عذاب آخرت را متوجه خود ببينيم؛ چنان‏كه اولياي خدا با رعايت اين ادب قرآني، وقتي آيات عذاب الهي را مي‏خواندند، اشكشان جاري مي‏شد و بدنشان مي‏لرزيد، يا وقتي با آيات رحمت و بشارت به بهشت و نعمت‏هاي آن روبه‏رو مي‏شدند، شادمان مي‏گشتند و خدا را سپاس مي‏گفتند. همچنين وقتي ما با سخنان رسول خدا صلي‏الله‏عليه‏و‏آله و امامان معصوم عليهم‏السلام و از جمله سخنان اميرمؤمنان عليه‏السلام، در اين خطبه روبه‏رو مي‏شويم، بايد خود را مخاطب آن قرار دهيم؛ زيرا اين سخنان جز در مواردي كه از طرق علمي ثابت شود تقييد و تخصيص خورده‏اند و قرايني قطعي بر اختصاص آنها به شرايط خاص يا افراد خاصي وجود داشته باشد، عام و مطلق‏اند و همه موقعيت‏ها، زمان‏ها و افراد را فرامي‏گيرند.

شناخت عام و خاص، مطلق و مقيد و ناسخ و منسوخ روايات و گزارهاي ديني اهميت ويژه‏اي دارد؛ تا آنجا كه فقها و علماي بزرگ سال‏ها از عمر خود را صرف شناسايي اين امور كرده‏اند و با تلاش‏هاي طاقت‏فرساي خود كوشيده‏اند تا ميراث گران‏قدر معارف و فقه اهل‏بيت عليهم‏السلام را در اختيار ما بگذارند. درباره عظمت تلاش آنان و جديتشان در فراگيري آن معارف ناب، داستان‏هاي عجيبي نقل شده است. از جمله درباره صاحب جواهر، كه يكي از اركان فقه و فقاهت است و همه فقيهان عصر بر سر خوان نعمت او نشسته‏اند و از ذخيره بزرگ و جاودانه علمي او بهره‏ها برده‏اند، در جايي از كتاب سترگ خويش نوشته است: امشب فرزند من جوان‏مرگ شد و از دنيا رفت. قرار شده جنازه ايشان تا صبح در منزل بماند و فردا مراسم تغسيل، تكفين و تشييع و خاكسپاري انجام گيرد. خواستم خدمت بزرگي در حق او انجام دهم و بزرگ‏ترين ثواب و هديه را نثار روحش سازم. با خود انديشيدم و به اين نتيجه رسيدم كه بزرگ‏ترين و باارزش‏ترين كار، نگارش كتاب جواهر است. از اين‏رو، از شب تا صبح بر بالين جنازه او به نگارش مباحثي از جواهر پرداختم و ثواب آن را به روحش هديه كردم.

بنابراين، شايسته است كه مردم معارف و احكام دين را از علماي راستين، كه با خلوص و وسواس و احتياط بسيار و به دور از هوي و هوس و منافع شخصي معارف و احكام دين را استخراج كرده‏اند، بياموزند و سراغ كساني نروند كه از تقواي الهي بهره‏اي ندارند و اسير وسوسه‏هاي شيطان‏اند و به ظاهر خود را عالم ناميده‏اند.

پيراستن خداوند از ظلم در بستر آزمون بندگان

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَعَاذَكُمْ مِنْ أَنْ يَجُورَ عَلَيْكُمْ وَ لَمْ يُعِذْكُمْ مِنْ أَنْ يَبْتَلِيَكُمْ وَ قَدْ قَالَ جَلَّ مِنْ قَائِلٍ»«إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ وَإِن كُنَّا لَمُبْتَلِينَ.»(مؤمنون: 30) حضرت در سخن خويش ساحت الهي را از ظلم به بندگان بَري مي‏دانند. نفي ظلم از خدا بِدان‏روست كه علت ظلم در خداوند وجود ندارد؛ زيرا ظلم يا از احتياج برمي‏خيزد، در حالي كه خداوند متعال غني مطلق است و نيازي ندارد تا براي آن مرتكب ظلم شود. يا ظلم براي به دست آوردن سود و منفعت است، و خداوند منزّه از آن است كه در پي سودي باشد و در راه تأمين آن بر بندگان ظلمي روا دارد، همچنين ظلم مي‏تواند از جهل برخيزد. بديهي است كه خداوند عالم مطلق است و بر همه حقايق احاطه دارد. گاهي نيز ظلم ناشي از خودخواهي است، و همه كمالات در خداوند جمع است و احساس حقارت در او نيست تا با خودخواهي درصدد جبران آن برآيد. بدين‏ترتيب، ساحت خداوند از هر عيب و نقصي منزّه است. از اين‏رو، مرتكب ظلم نمي‏شود. آيات قرآن نيز بر عدل الهي و نفي ظلم از ساحت ربوبي گواهي مي‏دهند. براي نمونه، خداوند مي‏فرمايد:

«وَأَنَّ اللّهَ لَيْسَ بِظَلاَّمٍ لِلْعَبِيدِ» (آل‏عمران: 182)؛ و خدا به بندگان ستمگر نيست.

«إِنَّ اللّهَ لاَ يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئا وَلَـكِنَّ النَّاسَ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»(يونس: 44)؛ به راستي خدا بر مردم هيچ ستم نمي‏كند، بلكه‏مردم‏برخودستم مي‏كنند.

خداوند به بندگان خود ظلم و ستم نمي‏كند، اما وعده نداده كه آنان را نيازمايد. آزمايش، سنت قطعي و ثابت خداوند است كه در زمينه ارتكاب افعال اختياري و گزينش راه و روش براي انسان‏ها مقدر فرموده و آنان را با آنچه در اختيارشان قرار داده است، مي‏آزمايد. ابزارهاي آزمايش، هم چيزهايي است كه مطلوب و خوشايند انسان‏هاست و هم چيزهايي كه آدميان نمي‏پسندند و خوش نمي‏دارند. به ديگر سخن، براي تحقق آزمايش الهي، همواره بايد خوشي‏ها، لذات، ناخوشي‏ها و آلامي باشند تا وسيله آزمايش آدمي گردند. انسان‏ها موظفند از بعضي خوشي‏ها چشم بپوشند و بر پاره‏اي ناخوشي‏ها صبر و شكيبايي ورزند و بدين‏ترتيب آزموده مي‏شوند. پس خوشي‏ها و لذات، و نيز ناخوشي‏ها و آلام در زندگي دنيوي يك اصل‏اند كه در متن تدبير الهي لحاظ شده‏اند.

از جمله نعمت‏هاي بزرگي كه خداوند به ما عنايت فرموده و ما را بدان‏ها مي‏آزمايد، نعمت هدايت و نعمت اسلام است. اگر ما در استفاده از اين نعمت بزرگ كوتاهي كنيم، خود موجب محروم گشتن از آن شده‏ايم؛ چون خداوند هيچ نعمتي را از بندگانش نمي‏ستاند، مگر آنكه آنان ناسپاسي كنند و زمينه حرمان از آن نعمت را در خود فراهم آورند:

«ذَلِكَ بِأَنَّ اللّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَي قَوْمٍ حَتَّي يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنفُسِهِمْ وَأَنَّ اللّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»(انفال: 53)؛ اين [كيفر فرعونيان و كافران پيش از آنان] از آن‏روست كه خدا هرگز بر آن نبوده است كه نعمتي را كه بر مردمي ارزاني داشته دگرگون كند تا آنكه آنان آنچه در خودشان است دگرگون سازند (حال خود را به كفر و ناسپاسي و ستمگري بگردانند) و خدا شنوا و داناست.

در برابر اگر كسي به درستي از نعمت‏هاي خداوند بهره بُرد و خداوند را به خاطر نعمت‏هايش سپاس گفت و ادب بندگي به جاي آورد، خداوند نعمت‏هاي بيشتري ارزاني‏اش مي‏كند:«وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»(ابراهيم: 7)؛ و هنگامي كه پروردگارتان به شما آگاهي داد كه اگر سپاس‏گزاريد همانا شما را [نعمت] بيفزايم و اگر ناسپاسي كنيد هر آينه عذاب من سخت است.

پي‏نوشت‏ها

پى نوشت ها

1ـ نهج‏البلاغه، خ 102.